

# هویت ایرانی و زبان فارسی

شاهرخ مسکوب



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

## فهرست مطالب



۱	پیشگفتار	
۵	ملّیت ایرانی و رابطه آن با زبان و تاریخ	فصل اوّل
۱۰	تاریخ به خود معنا می دهد	۲۸
۱۳	بازگشت به گذشته	۳۸
۱۷	پیش از اسلام و پس از اسلام	۸۸
۱۹	زبان و حسّ ملی	
۲۴	درباره هویت	۶۲
۳۲	دین و شعر	۶۶
۳۶	حکومت‌های ایرانی و زبان فارسی	۳۶
۴۵	یادداشتها	۷۶
۴۸	اهل دیوان و نثر فارسی	فصل دوّم
۴۹	استنباط مورّخان ما از تاریخ‌نویسی	۵۰
۵۱	برداشت دینی از تاریخ	۶۶
۵۳	مشیت الهی در تاریخ	۷۱
۵۵	تاریخ، تاریخ عالم است	۶۰
۵۸	سر مشق تاریخ‌نویسی	۱۱۱

۱۲۶	مجلسی
۱۲۷	سبک بیان رساله‌های مذهبی
۱۲۹	نگاهی به تحوّل تشیّع
۱۳۲	نمونه‌هایی از آثار علما
۱۳۵	سبک نثر علما از صفویّه به بعد
۱۳۹	حس ملیّت و توجّه به زبان ملیّ
۱۴۳	یادداشتها
۱۴۷	فصل چهارم اهل عرفان و نثر فارسی
۱۴۹	دو جلوهٔ یک دین
۱۵۰	اسلام شریعت
۱۵۱	اسلام طریقت
۱۵۵	عارف و عالم، دستگاه حکومت
۱۵۷	زیانی غیر از زبان علم
۱۶۰	فارسی، زبان مریدان
۱۶۳	زبان ذوق و حال
۱۶۶	توجّه به داستانهای ملیّ
۱۶۷	تغییر وضع و نقش اجتماعی عرفان
۱۷۰	نزدیکی تشیّع و تصوّف
۱۷۱	مخالفت فقیه با عارف
۱۷۲	انحطاط عرفان
۱۷۴	تفاوتهای بنیادی زبان شریعت و طریقت
۱۸۰	یادداشتها
۱۸۲	چند نکتهٔ دیگر
۱۸۶	کتابشناسی

۶۱	انگیزه‌های دیگر
۶۴	تاریخ و اخلاق
۶۶	توجّه به جلوهٔ بیرونی
۷۰	دورهٔ مغولان
۷۴	ادب «اجتماعی - آموزشی»
۷۶	نویسندگان رساله‌های اجتماعی - آموزشی
۷۷	موضوع رساله‌های اجتماعی - آموزشی
۷۹	وجه اشتراک رساله‌های اجتماعی - آموزشی
۸۱	نگاهی به گلستان
۸۴	دو اخلاق
۸۶	دوران بازگشت در نثر
۸۸	یادداشتها
۹۰	اهل دین و نثر فارسی
۹۰	علم و زبان علم
۹۴	فرهنگ شفاهی
۹۷	اسماعیلیّه و زبان فارسی
۱۰۰	اشاره‌ای به دوره‌های تاریخ تشیّع
۱۰۲	نقش سیاسی و فرهنگی تشیّع در دورهٔ اوّل
۱۰۶	اشاره‌ای به نقش سیاسی و فرهنگی آل بویه
۱۱۲	حالت دوگانهٔ تشیّع در فرهنگ و سیاست
۱۱۷	سقوط مرکز خلافت
۱۱۹	نثر اهل دین در دورهٔ دوّم
۱۲۰	تشیّع و جنگ با همسایگان
۱۲۱	پیوند دین و دولت
۱۲۳	فارسی‌نویسی علما

فصل سوّم

مسلم می‌پندارد.

اینها تصوّراتی است درباره حقیقت، نه الزاماً خود حقیقت. گوینده مطالبی را که از یک نگاه اجمالی و مطالعه اولیه تاریخ ما به دست می‌آید به پیش می‌کشد و عرضه می‌کند، یا مثلاً این مواد را در میدان دید شما بساط می‌کند؛ البته با طرز چیدن مخصوص، و می‌خواهد که درباره این مواد، طرز چیدن و خلاصه نتیجه‌ای که از آن می‌شود به دست آورد، بعداً گفت‌وگو بشود. خلاصه دردسرتان ندهم، گوینده خودش پرسنده هم است.

در پایان یادآوری می‌شود که وجود این رساله مدیون حسن توجه خانم جمیله ندایی است که، به ابتکار خود، مجموعه این سخنرانیها را ضبط کردند و در اختیار گوینده گذاشتند. بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌شود.

## فصل اول

### ملّیت ایرانی و رابطه آن با زبان و تاریخ

پس از هجوم اعراب و سقوط امپراتوری ساسانی، ما ایرانی‌ها اقلماً مدّت دو قرن در نوعی بُهت و کیرختی و بی‌حالی روانی بودیم. بنای عظیم آن امپراتوری، یا به عبارت دیگر جنازه سنگینش که روی مردم ایران افتاده بود، ظاهراً همه را به ستوه آورده بود؛ انگار کمرِ ملّتی زیر این بار شکسته بود، مخصوصاً که سقوط ساسانیان با لشکرکشی و هجوم قومی دیگر، با دین و با زبان و با فرهنگی بیگانه و خشونت‌های نظامی و اجتماعی که شرحش در جاهای دیگر، در تاریخ سیستان، تاریخ بخارا، تاریخ بلعمی و ... آمده، توأم بود. رابطه ملّت ایران با یک نظام اجتماعی، دولتی، و فرهنگی بریده شد و در نظام اجتماعی، دولتی، و فرهنگی دیگری افتاد. محیط زیستش عوض شد. نظام اداری و مالی ساسانی مثل آوار روی سرش خراب شد. وقتی که از زیر آوار بیرون آمد، با هزار مشقّت و خطر، تازه خودش را در سرزمین غریب ناآشنایی دید.

دویست سالی در بُهت این آوار و این غربت بود تا توانست کم‌کم به خود بیاید و زندگی را از سر بگیرد. آنچه می‌گوییم درباره ما ایرانی‌هاست

به عنوان یک قوم، مردمی با هویتی از آن خود نه به عنوان افرادی پراکنده، وگرنه از همان آخرهای قرن اول خیلی از ایرانی‌ها در گسترش اسلام و زبان و فرهنگ عرب شرکت جستند و از نماینده‌های آن شدند. باری، ایرانی‌ها برای ادامه حیات، تکرار می‌کنم به عنوان یک قوم، به راههای مختلفی رفتند که چندتایی از آنها را ذکر می‌کنم:

دهقانان، یعنی زمین‌داران و مالکان محلی که هم در کار اداره دهات و قصبات و هم در کار جمع‌آوری مالیات و سربازگیری و غیره در گذشته دستیار دولت بودند، در این دوره با نظام حکومتی فرمانروایان جدید - اعراب مسلمان - هماهنگ شدند و همچنان به صورت کارگزار اداری و مالی حکومت و مأمور آن، در بیرون از شهرهای بزرگ، درآمدند.

آنها رابط و واسطه حکومت با رعایا بودند و در این موقعیت و نقش اجتماعی توانستند بعضی از امتیازهای اقتصادی و فرهنگی خود را نگه دارند. صرف ماندن و از بین نرفتنشان به عنوان یک طبقه وسیع و با توجه به سابقه تاریخی که داشتند، سبب شد که تا اندازه‌ای نگهدار و منتقل‌کننده زبان و فرهنگ ایرانی باشند و پیوستگی آنها با ایران چنان بود که در قرنهای چهارم و پنجم کلمه دهقان به معنای ایرانی به کار برده می‌شد.

شعر فردوسی را لابد به خاطر دارید:

از ایران و از ترک و از تازیان  
 نژادی پدید آید اندر میان  
 نه دهقان، نه ترک و نه تازی بُود  
 سخن‌ها به کردار بازی بُود

دهقان (ایرانی)، و ترک و تازی. یا مثلاً در قصیده ابوحنیفه اسکافی با

مطلع:

شاه چو دل برگند ز بزم گلستان  
 آسان آرد به چنگ مملکت، آسان

دهقان به معنای ایرانی و در برابر تازی آمده است:

مأمون آن کز ملوک دولت اسلام  
 هرگز چون او ندید تازی و دهقان

جمعی از خانواده‌های بزرگ ایرانی پس از گرویدن به اسلام راه دربار خلافت را در پیش گرفتند. در آنجا، هم به مقامات بلند رسیدند و هم اگر مایه‌ای از فرهنگ و مخصوصاً آداب ایرانی داشتند سعی کردند آن را در دربار خلافت به کار بندند، به طوری که دربار شاهنشاهان ساسانی در مراسم پادشاهانه، تجمل و شکوه، افراط و ریخت و پاش و بسیاری از روشهای کشورداری و رفتارهای درباری و غیره... نمونه و سرمشقی شد برای دربار خلافت بغداد، مخصوصاً که بغداد را هم نزدیک مدائن بنا کردند و پایتخت تازه جانشین پایتخت کهنه گردید.

بعضی از این ایرانی‌ها در ضمن خدمت به خلیفه، گوشه چشمی هم به سرزمین پدریشان داشتند. منظورم خاندانهای برمکی، آل سهم، نوبختی، و احتمالاً طاهری و امثال آنهاست و توجه بعضی از آنها به تشیع، ارادت به خاندان نبوت (و در نتیجه عدم ارادت به خاندان بنی عباس) و نشانه‌های گنگ دیگری از این نوع. اینکه آیا بعضی از این خانواده‌ها دلشان تماماً نه با خلیفه بلکه در جای دیگر بود، فعلاً مورد نظر نیست اما وضع دوگانه آنها - ایرانی بودن و عرب نمودنشان - نمی‌گذاشت که از مهلکه امارت و وزارت به سلامت بگذرند. می‌دانیم که بیشترشان چه